

# شعر در ایران

بقلم آقای ملك الشعراء بهار

« در شمارهٔ پیشین که پین شمار سال پنجم بود مقالهٔ مختصری در زیر عنوان ( سبک شعر در ایران ) قلمی شد ، و در نظر بود که همان عنوان را بهمان اختصار در ضمن دو سه رشته مقاله بیان آورم ؛ لیکن از طرف آقای مجید موقر اظهار شد که آنرا بتفصیل از برای سال پنجم مجلهٔ مهر بقلم آورد ؛ بنابراین قسمتی از آن مقاله را دربر مقاله با تفصیل بیشتری نقل مینماید و نواقص آنرا نیز در اینجا تکمیل کرده و دنباله اش را بهین طرز بیان میرساند - و بالله التوفیق » م بهار

یکی از اختصاصات نژاد آریائی آنست که قدیمترین پیغمبران و راهنمایان آنمردم ، چه در هند چه در ایران و چه در یونان شعرا بوده اند . چهار کتاب هندس ( ودا ) و قصاید طنانه و شیوای ( مهابهار ) و ( رامایانا ) که از قدیمترین آثار ادبیات دینی و حماسی و علمی سنسکریت است - و همچنین ( ایللیاد ) و ( ادیسه ) از ( همر ) شاعر یونانی و گانا های زردشت بهترین یادگار گویندگان باستانی این سه ملت هم نژاد است ؛ و تأثیر گویندگان در ملل مذکور از همین چند موضوع مبرهن و آشکار میگردد .

قدیمترین شعر ایرانی سخنان زرتشت است . که در ضمن

۱) شعر در ایران

کتاب بزرگ و مقدس اوستا تا امروز باقی و برقرار مانده

پیش از اسلام

و مایهٔ اعجاب دانشمندان جهان و مورد فخر و مباحات مردم ایران زمین بر سایر ملل و مردم گیتی بشمار میرود ، و گذشته از این معنی که راز و نیازهای روحانی و جذاب آن پیغمبر باستانی باخدای یگانه ( اهورامزدا ) در روزگار شرك و بت پرستی دلیل بزرگی روح و قوت فکر و قریحهٔ گویندهٔ آنست که در چنان عصری زنجیر تقالید دیرینه و بند و کمند اوهام را گسته و بیگانگی ذات واجب الوجود ایمان آورده است - قدرت طبع و لطف سلیقه و تأثیر نفس گوینده را نیز میرساند ، و پوشیده نیست که زردشت با این سخنان خود توانست امیر مقتدر و مردمان جنگجو و دلیری را چنان تربیت کند که با قوت ایمان خود در برابر دشمنان قوی پنجه ای ایستادگی کنند و عاقبت در سایهٔ این تربیت آسمانی ، قومی صحراگرد و چوپان را که در مقابل هجوم همچنسان وحشی و حیوانات درنده سرگردان بودند ، بزراعت و آبیاری زمین و آبادانی باغ و کشت و عمارت و ادار سازد و از آن

مردم ملتی بزرگ و جهانگیر و تربیت شده بوجود آورد که تا دبری حامی و نگاهبان تمدن و تربیت تمام جهان شناخته آیند.

اگر از نوشته‌هایی امثال روایات یهودی که در تاریخ اسلامی مانند طبری و غیره منعکس گردیده است، یا کتبی ساختگی و جعلی مانند (سفرنامه فیساغورث) که آنهم بدست یهودیان مغرض فرنگ درین اواخر بشکل افسانه نوشته شده است<sup>۱</sup> صرف نظر کنیم می بینیم که تمام ملل دانای جهان تا امروز بآن کتاب و گوینده بزرگ و خدا شناس و موحدش آفرین میفرستند، و علمای قرن ما هم مانند علما و نویسندگان قدیم یونانی که از وصمت بغض نژادی و غرض بری بوده اند، آن کتاب و گوینده آنرا بزرگ می‌شمارند.

شرح و بسط در چگونگی اوستا و اینکه در چه زمان تألیف شده و چه مقدار از آن تازه تر و چه مقدار قدیمی و چقدر باقی و چقدر از آن از بین رفته است، جایش اینجا نیست<sup>۲</sup> و هر کسی میل دارد بتالیفات شیرین و استادانه اهل فن قدیم و جدید مراجعه کند - مراد ما اینجا تنها اشاره بقسمت گانهای زردشت است، که بشعر سروده شده و باید آنرا قدیمترین شعر ایرانی شمرد که بدست ما رسیده است. گاتا در اصل (گاث) بگاف فارسی و الف و نای مثلث مفتوح است که (گانه) هم میتوان نوشت. و با دلایلی که از لهجهای امروز ایران مشرقی در دست داریم (جایی که بیشک این شعرها در آن سرزمین سروده شده است) که غالباً حرف (آ) در آن لهجه ثقیل و بجای (آ) یعنی الف ممدود همه وقت - غیر از موارد

۱ - این کتاب مزور در واقع رومان خنکی است که بفراسه نوشته شده و متأسفانه (کمسیون معارف) آنرا مانند يك كتاب حقیقی ترجمه و طبع کرده است که گذشته از خطاهای تاریخی و جعلیات دور از حقیقت از لطف و دلفریبی افسانه هم عاری است و ذره اصل و پایه واقعی ندارد!

۲ - در کتاب (دین گرت) که یکی از کتب ادبی پهلوی است در باره اوستا چنین نوشته است: «دارای دارایان همه اوستا و زند را چنانکه زردشت از هرمز پذیرفته بود نوشته و دو بجم (نسخه) یکی بگنج شایگان (شسپیکان؟) و یکی به دژنشت فرود نگاهداشتن . . . و باز در کتاب جغرافیائی پهلوی موسوم به (شهرهای ایران) گوید: کیکسرو پسر سیاوش آنجا (سمرقند) براد، پس آتش مقدس بهرام را آنجا بنشاید، دیگر زرتشت دین خود را بیاورد و بفرمان گشتاسب شاه هزار و دویست فرکرد (نصل) بدین دایری بر تختهای زرین لبت کرده و نوشته و بگنجینه آن آتش نهاد، پس اسکندر ملعون آنرا سوخته و بدریا ریخت . . .»

خاصی که مستثنی است - حرف (آ) یعنی الف مفتوح میآورند. مانند (خانه) بجای (خانه) و (ادم) بجای (آدم) و (خور) بجای (خاور) و (کاسنی) بجای (کاسنی) و هزارها شواهد قدیم و جدید - می فهمیم که کلماتی که در اوستائی یا فرس قدیم آخر آنها بالف ختم می شود، نباید آنرا (آ) تلفظ کرد، بلکه آنرا باید بشکل الف مفتوح خواند و امروز هم بهتر آنست که عوض (آ) در آخر آنکلمات (هاء) غیر ملفوظ که علامت حرکت حرف ماقبل است، چون هاء خانه و لانه، نوشته شود، باین دلیل لغت (گانا) با (ت) و (آ) غلط و (کانه) با (ث) و (آ) صحیح است، و از قضا در خود متن اوستائی آن نیز همین قسم است و در غالب موارد با آخر مفتوح نوشته شده است.

گانا (گاث) در زبان پهلوی (کاس) شده و این نیز یکی از مواردیست که نای مثلث بسین تبدیل گردیده است و نظایر زیاد دارد، و جمع آن را کاسان و نسوت بدان را گاسانیک بطریق وصف ذکر کرده اند - و هر يك از اشعار گانا را کاس گویند، و این لغت در زبان سنسکریت هم هست و در آنجا نیز گانا با نای مثلث عبارت از قطعات منظومی است که در میان نثر باشد و گانای اوستا نیز اصلاً چنین بوده است.<sup>۲</sup> لغت گاث در پهلوی گاس و در زبان فارسی بعد از اسلام (گاه) شد، زیرا غالب سین های زبان پهلوی در فارسی بعد از اسلام به (ها) بدل شده و کاس نیز ازین قبیل است که گاه شده است، و گاه همان طور که در پهلوی هم بمعنی آهنگ و سخن موزون و هم بمعنی جایگاه و هم بمعنی تخت گاه و هم بمعنی دفعه ای از زمان است، در فارسی هم بهمان معانی مورد استعمال یافته است - و از مواردیکه در معنی آهنگ و شعر استعمال شده است، لغات: دو گاه، سه گاه، چهار گاه، پنج گاه - میباشد که آهنگهایی است از موسیقی و هنوز در نزد ارباب اینفن مستعمل است، و نیز این لغت در زبان عرب هم داخل شده و بکلمه (مقام) ترجمه شده است و مقام در اصطلاح بمعنی پایه موسیقی است. چنانکه گوئیم فلان آواز بفلان مقام است، و عوام آنرا (مقوم) گویند، و دیده میشود که (مقام) در عربی بهمان معنیهایی است که گاه و کاس داشت، یعنی هم بمعنی آهنگ موسیقی و هم بمعنی جایگاه و هم بمعنی

تختگاه است، و این عیناً همان معانی است که در گاس پهلوی و گاه فارسی بدانها اشاره رفت. وزن قطعات گاتا هجائی است، و این طریق با اوزان عروضی امروز ما که بعروض عرب اشتها دارد، متفاوت است، چه عروض امروز ما از سبب و وند و فاصله تشکیل یافته و هر يك ازین ارکان نیز بدو وجه تقسیم شده است، لیکن شعر هجائی ازین تقسیم دقیق خارج است و میتوان گفت که این وزن تنها از (سبب خفیف) ترکیب میشود و از سبب ثقیل و از ناد و فواصل بی نیاز است. و بهمین جهت بعضی اشعار عروضی ما با وزن هجائی تطبیق میشود اما اوزان هجائی بندرت با اوزان عروضی ما قابل تطبیق است.

وزن شعر هجائی در میان ملل هند و اروپائی تا با امروز باقی است ولی در ایران بعد از حمله اعراب بسببی که بعد خواهد آمد، بتدریج از میان رفته و جای خود را بشعرهای عروضی داد.

### گاتا های زردشت قطعه هائی است با هجا های مختلفا و نام آنها چنین است :

- ۱) اهون و بتی ... قطعه که با کلمه اهون آغاز شده است و در پهلوی آنرا (اهنودگاس) گویند.
- ۲) اشته و بتی ... قطعه که با کلمه اشته آغاز شده است و پهلوی آنرا (اشتودگاس) گویند.
- ۳) سینتامینو و بتی ... قطعه که پهلوی آن سینتمندگاس است.
- ۴) و هوخستره و بتی ... قطعه که پهلوی آن وهوشترگاس است.
- ۵) وهیشتواشت و بتی ... قطعه که پهلوی آن وهیشت واشت گاس است.

### اسامی اقسام قصاید و بیتهای و کلمات :

قصیده: هابتی. که هم بمعنی فصل وهم بمعنی يك قصیده است که دارای چند قطعه باشد.

قطعه: وچش نشتی. مرکب از (وجه - واژه) بمعنی سخن و (تش) به

۱ - برای تحقیق اوزان (هجاها) رجوع شود بمقاله استاد کریمتسن در سال دوم مجله

کاره - (گاتاها) از ادبیات مزدبستی تألیف پور داود (ص ۶۷) .

معنی بریدن و اندازه گرفتن<sup>۱</sup>

بیت : افسمن . بمعنی اندازه و میزان یا مقیاس است که در پهلوی (پیمان) و در فارسی پیمان<sup>۱</sup> شد

کلمه : وچه . بمعنی کلمه و سخن است که واژ شده است و در کردی هم امروز سخن را وات گویند و در پهلوی کلمه ایست که آنرا از لغت (واژه) ساخته اند و آنرا (پت واژه) گویند و پتواژه مرکبست از (پت) که بمعنی عمده و سر و بزرگ است و از (واژه) بمعنی سخن و گفتار و معنای آن بظن غالب باید قصیده باشد - و نیز بمعنی (خطابه) هم تصور شده است ولی عقیده بنده آنست که معنای اول اصح باشد و این کلمه در کتاب پهلوی (خسروروتیک) آمده است<sup>۲</sup> چه آنرا در ردیف (سرود) و (چکامک) آورده است<sup>۳</sup> و اگر سرود و چکامه را عبارت از قصیده و داستان سرائی یا نغزل بگیریم، آنوقت (پتواژه) را باید خطابه گرفت و هرگاه سرود چکامه را کلمه‌ای مرکب بخوانیم (چنانکه در متن نیز بدون واو عطف آمده) آنوقت میتوان تصور کرد که سرود چکامه بمعنی غزلست و پتواژه بمعنی قصیده.

از زمان ساسانیان اطلاعات زیادتری در دست داریم، و نخست شعری که از آن زمان بما رسیده است، سخنان مانی معروف است، اینمرد بزرگ در عهد اردشیر بابکان میزیسته و در زمان شاهپور پسر اردشیر دعوی نبوت کرد و بدست جانشینان شاهپور بقتل رسید<sup>۳</sup>، مانی کتب خود را که زیاد بوده است بخط و زبان سریانی نوشته بود، ولی یک کتاب بقارسی داشته است نام آن (شاپورگان) که ظهراً تا زمان ابو ریحان بیرونی در دست بوده و ابو ریحان در الآثارالباقیه قسمتی از آن نقل کرده است - این کتاب امروز در دست نیست، ولی اوراقی درین اواخر

۱ - گاتاها ص ۶۶ حاشیه

۲ - متون پهلوی ص ۲۸ فقره ۱۳ . ۳ - بهرگونه ون وبربط و تمبور و کنار هر سرود و چکامه و نیز به پتواژه گفتن ویای بازی کردن استاد هشتم (متون پهلوی ص ۲۸ فقره ۱۳)  
 ۳ - برای شرح حال مانی رجوع شود برساله این بنده که بعنوان خطابه در دانشکده محترم معقول و منقول ایراد شد و سپس در ضمن سایر رسالات و خطابهها بتوسط همان دانشکده بطایم رسید و جداگانه نیز طبع شده و در کتابخانه خاور بفروش میرسد .

از زیر انقاض و شن زارهای شهر کهنه (تورفان) بدست آمده است که همه آنها از جنس اشعار هجائی و بزبان دری و بخطوط مختلف پهلوی و سغدی و ایغوری است، و اینکه ما آنها بزبان دری میخوانیم از آنست که با لهجه پهلوی تفاوتی دارد که محل شرح آن اینجا نیست، و چون بعضی لغات آن در زبان دری موجود و در پهلوی نیست ما آنها اصل لهجه زبان دری دانسته ایم<sup>۱</sup>.

این اشعار اگر چه یاره یاره و ناقص و بی سر و ته بدست آمده، لکن معلومست که متعلق بکتابی از اصول دین مانی بوده و باغلب احتمالات بقایائی از همان کتاب (شاپورگان) است، و در این اشعار شرح بدو ایجاد و خلقت جهان مادی و ظهور اهرمن و بنای آسمانها و زمین است، و در ضمن نیز قطعهای ادبی و زیبا در وصف عالم نور و درخت نور دارد که بی اندازه جالب دقت و لطیف است. وزن این قطعات یکی دو تا ۱۲ هجائی و قسمت زیاد آن که مختص به يك کتاب و شاید همان شاپورگان باشد ظاهراً بوزن نه هجائی است

الف) شعرهای دوازده هجائی مانی:

خورشیدی روشن، ادپور ماهی بر اژاک،

روژند اد برازند، از تنواری اوی [درخت]،

مروان ی بامیکان، اوی وازیند شادلها،

وازند کبوتر [اد؟] فرشه مروی و سپ [گونک؟]

سراوینداد اوژند [۲] ی کینکان،

استابند [هروسپ؟]... تنواری اوی [درخت؟]

ترجمه آن بفارسی امروز:

خورشید روشن و ماه تمام برازنده.

روشنی دهند و برازندگی نمایند از تنه آن درخت،

مرغان روشن و سحری آواز دهند بشادی،

۱ - برای زید اطلاع بلهجه دری و پهلوی و عقاید مختلف نسبت بان رجوع شود بمقاله

انجانب در (خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی) مندرج در فردوسی نامه مهر.

سخن گویند : کبوتر ، و طاوس ( پرستو ؟ ) همه [ گونه ]  
 سرایند [ و ] آواز خوانند [ . . . ؟ ] دختران ،  
 ستایش کنند [ همه گونه ] . . . تنه آن درخت را ' ۱

ب : اشعار نه هجائی مانی :

هیت ایاختر پرزید ، اد دو ،  
 ازدهاک آکوست ادکیشت ،  
 اد پدهان ، ایردوم آسمان ،  
 ال اکوست ، اوشان پدوانک  
 انپسپین ( ؟ ) کردیدن رای ، نرومایک

\* \* \*

فرستک دو ابرگمارد . . .

اوشان دودی ال اوویمند ، اد

باریست ی روشن اهرایت ، او

اژ واد اد روشن آب او آذور

اژ گو میزشن پارود ، روشن

رهی دو ، هان ی خورخشید ، اژ

آدور اد روشن ید پنر پریسپ

فروهرین وادین روشنین آیین

اد آذورین ، اد دواژده در ، . . .

الی آخر . . . ۲

۱ - برای مرید اطلاع از این درخت رجوع شود برسا، ( مانی ) تالیف اینجانب .

۲ - برای مطالعه باقی اشعار رجوع شود بکتاب مانی تالیف پروفیسور چکن آمریکائی